

## مرحله جدید: کارنامه انقلاب حاضر در ایران

حمید علیزاده

### از گرایش بین‌المللی مارکسیستی

انقلاب ایران پس از شش ماه مبارزه وارد مرحله‌ای جدید می‌شود. پس از نبردهای شدید در چند هفته‌ی گذشته که به کشتگان بسیار و دستگیری تعداد نامعلومی از فعالین انجامیده، برای لایه‌های عظیمی از توده‌ها، اگر نه اکثریت آن‌ها، واضح است که به نقطه بی‌بازگشت رسیده‌ایم. از این‌جا دیگر راه بازگشتی نیست. نابودی کامل دولت اسلامی و برپایی مجمع موسسان انقلابی تنها راه رسیدگ به حتی ساده‌ترین نیازهای مردم ایران است.

تا بحال تنها فقدان رهبری انقلابی جلوی سرنگونی رژیم را گرفته است. توده‌ها نشان از قدرت عظیم، سطح آگاهی بسیار و آمادگی برای فدا کردن همه چیز در راه آزادی، داده‌اند. از آن طرف شاهد تشتت در رژیم و حتی عناصری از دودلی در نیروهای سرکوبگر در مقابله با جنبش توده‌ای مردم بوده‌ایم. جنبش باید از طریق کمیته‌های محلات و کارخانه‌ها سازمان یابد و خود را به برنامه‌ای روشن تسلیح کند که کمیته‌ها آن را به بحث و رای بگذارند. این عمل سقوط رژیم منفور را آماده می‌کند و در عین حال اولین قدم به سوی ساختن سوسیالیسم در ایران خواهد بود.

### بلوغ روند انقلابی

تروتسکی در مقدمه تاریخ انقلاب روسیه توضیح می‌دهد: "مسلّم‌ترین ویژگی انقلاب، دخالت مستقیم توده‌ها در رویدادهای تاریخی است. در زمان‌های عادی، دولت، چه پادشاهی و چه دموکراتیک، خود را بالای ملت می‌برد و تاریخ را متخصصین این کسب و کار می‌سازند - پادشاهان، وزراء، دیوان‌سالاران، نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران. اما در آن لحظه‌های حیاتی که نظم کهن دیگر برای توده‌ها قابل تحمل نیست آن‌ها بندهایی که آن‌ها را از حیطه سیاسی بیرون گذاشته می‌کشند، نمایندگان سنتی خود را کنار می‌زنند و با دخالت خود زمینه‌ی آغازین برای نظامی جدید را ایجاد می‌کنند." در چند ماه گذشته در ایران دقیقاً شاهد همین بوده‌ایم.

جنبش توده‌ای در ایران پس از عروجش در خردادماه گذشته از چند مرحله گذشته است. احساس کارناوال‌مانند روزهای اول، ویژگی مشترک تمام انقلاب‌ها، دیری نپایید. رژیم به دست مشخصه‌ی توده‌ای جنبش که همه چیز را پشت سر می‌گذاشت فلج شد. اما طبیعی بود که جنبش بدون برنامه و رهبری نمی‌توانست میلیون‌ها نفر را تا ابد به خیابان بکشاند. بدین سان همین‌که تظاهرات‌ها کوچک‌تر شد رژیم به کاری پرداخت که از همه کار بهتر بلد است: سرکوب وحشیانه و خشونت‌آمیز.

این تاکتیک در کوتاه مدت جواب داد و رژیم چند روزی نوعی آرامش در خیابان‌ها ایجاد کرد. اما این تنها آرامش پیش از طوفان بود. در روز ۱۸ تیر مردم دوباره به خیابان‌ها آمدند. گرچه تظاهرات‌ها به بزرگی آنچه در روزهای قبل دیدیم نبود اما سطح آن‌ها متفاوت بود و نشان می‌داد که نه تنها توده‌ها مرعوب سرکوب نشده‌اند و احساس شکست نمی‌کنند که دارند تمام ترس‌ها را کنار می‌گذارند. گرچه جنبش بیان سازمان‌یافته‌ای نداشت همچنان به رشد روش‌ها و شعارهایش ادامه داد. در اواسط تابستان شعارهایی مثل "رای من کجاست؟" آغاز شده بود اما تا پاییز توده‌های مردم شعار می‌دادند "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای". مردود شمردن تقلب انتخاباتی به مردود شمردن رژیم و نمایندگان اصلی‌اش بدل شده بود.

رژیم داشت تضعیف می‌شد و نمی‌توانست اجازه دهد موقعیتی که در آن قدرتش به چالش کشیده می‌شد خیلی طول بکشد. در همین حال جنبش به هیچ یک از اهداف خود نیز نرسیده بود. هیچ کدام از دو طرف نمی‌توانست عقب بکشد. چنانکه از آغاز توضیح داده‌ایم تنش‌های جاری در جامعه ایران لاجرم این جنبش را به مبارزه‌ای زنده برای قدرت، یعنی انقلاب، می‌کشاند.

این تناقض، که در تمام روزهای آغازین مبارزه نهفته بود، خود را برای اولین بار در روز ۱۶ آذر به روشنی نشان داد. این باصلاح "روز دانشجو" به نبردی تند و تیز و خشونت‌آمیز بین تظاهرکنندگان و نیروهای مسلح بدل شد. نبردهای آن روز از هر روز دیگری از زمان انتخابات در خردادماه تند و تیزتر بودند. در نوبت‌های قبلی تظاهرکنندگان در مقابله با تقابل مسلح پراکنده شده بودند و دوباره گرد آمده بودند. در این روز مبارزات از دفاعی به هر لحظه تهاجمی‌تر کشیده شد. تخاصم‌های مستقیم بین تظاهرکنندگان و نیروهای مسلح در نقاط بسیاری دیده شد و کسی عقب‌نشینی نمی‌کرد.

گرچه تعداد تظاهرکنندگان با توجه به ماهیت روز ("روز دانشجو") کوچکتر بود اما اعمال مردم بسیار پیشرفته‌تر از قبل بود. توده‌ها شروع به احساس قدرت خود و در ضمن محدودیت‌های دشمنان‌شان کردند. چشم‌انداز گسترش این احساس به لایه‌های وسیع‌تر جمعیت حتماً به شب‌های بیخواب بسیاری برای فرماندهان نیروهای مسلح منجر شده است. از آن روز تمام چشم‌ها به دو روز عزاداری تاسوعا و عاشورا (۵ و ۶ دی) معطوف شد که فرصت‌های بعدی برای به خیابان آمدن جنبش بودند.

### مرگ منتظری

در ۲۸ آذر ۱۳۸۸، چند روز پیش از تاسوعا و عاشورا حادثه‌ای اتفاق افتاد که اوضاع را بیشتر برای تلاطمات آماده کرد. آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری، یکی از مشهورترین منتقدین رژیم در ۲۵ سال گذشته، به دلایل طبیعی درگذشت.

انتقادات او از جنبه‌های مختلف رژیم او را به نمادی و نقطه عطفی برای مخالفین در ایران بدل کرده بود. گرچه او از معماران اصلی جمهوری اسلامی و "ولایت فقیه" بود اما بعدها به منتقد علنی همین‌ها بدل شد. او در ضمن علناً اعدام‌های دستجمعی فعالین چپ را که در پایان جنگ ایران و عراق صورت گرفت مورد انتقاد قرار داد. این در زمانی بود که بقیه "اصلاح‌طلبان" (رفسنجانی، خاتمی، موسوی و غیره) سفت و سخت پشت رژیم بودند.

این نوع مخالفت چند سالی حصر خانگی نصیب منتظری کرد اما در ضمن باعث تحسین او توسط بسیاری از ایرانیان شد که چنین مخالفتی را در هیچ کجای دیگری درون محافل فاسد حاکم بر کشور ندیده بودند. از این رو تعجبی نیست که مرگ منتظری به تظاهرات‌هایی در سراسر ایران انجامید. گرچه رژیم سعی کرد وسایل حمل و نقل به تشیع‌جنازه‌ی او را قطع کند، صدها هزار نفر (بعضی می‌گویند ۲ میلیون نفر!) به تشیع‌جنازه آمدند. در تشیع‌جنازه‌ی منتظری صحنه قطعاً آماده تظاهرات‌های توده‌ای در روزهای تاسوعا و عاشورا شد.

### تاسوعا و عاشورا

روزهای سنتی عزاداری شیعیان (تاسوعا و عاشورا) از این رو اهمیت دارند که سنتا لایه‌های بزرگ‌تری از جمعیت را به خیابان‌ها می‌کشاند. دسته‌های عزاداری میلیون‌ها نفر را به

خیابان‌ها می‌کشاند. در نتیجه، در زمان‌های انقلابی، این روزها سنتا به روزهای ابراز سیاسی توسط توده‌ها نیز بدل شده‌اند. در انقلاب ۵۷ نیز شاهد همین بودیم.

در ضمن این بار فقدان ابراز سازمان‌یافته‌ی جنبش توده‌ای، آن را مجبور به استفاده از این روزها به عنوان تکیه‌گاه‌های مبارزه کرد. گرچه رژیم تمام احتیاط‌های لازم را کرده بود اما نتوانست توده‌ها را از تبدیل این روز به روز مبارزه علیم رژیم باز دارد.

رژیم از چندین روز قبل تمام نیروهایش را برای سرکوب تمام مخالفت بسیج کرده بود. در این فضای پرتنش اوضاع به سادگی به تخاصم کشید. اما ایندفعه با دفعه‌های قبل فرق داشت. جوی که اولین بار در "روز دانشجو" دیدیم دوباره سر بر آورد. توده‌ها بی هیچ ترسی به پیش رفتند و مصمم بودند هر آنچه لازم است فدا کنند. اما این دفعه در سطحی توده‌ای و شامل تمام لایه‌های مردم که وسیعا بسیج شدند. جمعیت دوباره به جای پراکنده شدن در مقابل سرکوب مسلحانه، عقب نشست و به مقابله به مثل برخاست.

چنانکه در آن هنگام نوشتیم:

"... صحنه واقعی نبرد روز یکشنبه، شش دی از راه رسید. در این روز و در حالی که این مقاله را می‌نویسیم، میلیون‌ها نفر خیابان‌ها را در سراسر ایران پر کردند و به مبارزه علنی با نیروهای رژیم پرداختند. نه فقط این. بسیاری خیابان‌ها، بخصوص در مناطق مرکزی تهران، در واقع در اشغال مردم بود و در حال حاضر در اختیار آنها است. مردم در شهرهای مختلف ایران به اشغال پایگاه‌های پلیس و بسیج روی آورده‌اند و بعضی از آنها را آتش می‌زنند و تلاش به مصادره تفنگ از بعضی دیگر می‌کنند.

"دیگر تحول مهم گزارش‌هایی است که نشان می‌دهد بعضی نیروها حاضر به شلیک به مردم نشده‌اند و به دستورات فرماندهان‌شان بی‌توجه بوده‌اند...

"بگذارید نگاهی سریع به واقعیت‌ها داشته باشیم: مردم نه تنها علیه نیروهای رژیم می‌جنگند که ایستگاه‌های پلیس را فتح می‌کنند و خیابان‌ها را به تصاحب خود در می‌آورند، بعضی نیروها حاضر به شلیک به مردم نیستند؛ شعارهایی مثل "این ماه ماه خونه، سید علی سرنگونه" و "خامنه‌ای بدون، به زودی سرنگونه". روشن است که قدرت دارد به خیابان‌ها می‌لغزد!" (به نقل از مقاله انگلیسی بابک کسرابی با عنوان "ایران: قدرت به خیابان‌ها می‌لغزد"، در وبسایت Marxist.com).

### **رژیم خون می‌دهد**

تظاهرات عاشورا نقطه‌ی عطف بود. جنبش توده‌ای اعتماد به نفس یافته است، تمام ترس خود را از دست داده و اکنون به این واقعیت آگاه می‌شود که تنها گزینه سرنگونی و نابودی کامل رژیم است.

رژیم تمام نیروهایش را برای سرکوب تظاهرات عاشورا بسیج کرد اما موفق نشد. خود این واقعیت به تنهایی تشویق بزرگی برای آینده است. اما نه تنها رژیم قادر به سرکوب جنبش نبود که تحت این فشار عظیم از پایین، شکاف‌ها درون دستگاه دولتی پدیدار شد. بعضی گزارش‌ها نشان می‌داد پلیس حاضر به شلیک به مردم نشده است. این بسیار مهم است و از ویژگی‌های تمام انقلاب‌ها به شمار می‌رود. فشار توده‌ها در آگاهی دسته‌های مسلح افرادی که دولت را می‌سازند تاثیر می‌گذارد. آنها تا کی به دوستان و خانواده‌ی خود، به

مردم خود شلیک کنند؟ حتی ظاهرا قدرتمندترین دستگاه سرکوب هم تحت فشار جنبش توده‌ای از هم می‌پاشد، چنانکه در انقلاب ۵۷ دیدیم.

مناسفانه در فقدان رهبری روشن، خیزش تمام راه تا نتیجه‌ی منطقی‌اش (سرنگونی دیکتاتوری مذهبی) پیش نرفت. بدین سان رژیم شروع به موجی از ارتجاع مستاصل در چند روز بعد کرد. هزاران فعال دستگیر شدند و تحریم کامل رسانه‌ای برقرار شد و رژیم دست به کارزار عظیم تبلیغی در تمام سطوح زد.

در عین حال ضدتظاهرات عظیمی با صدها هزار نفر بر پا شد که با رشوه‌ی یک وعده غذا یا اجبار از طریق مدرسه و کارگاه‌های عمومی و غیره مجبور به شرکت شدند. رژیم هر چه می‌توانست کرد تا مشروعیتی که به نظر می‌آید از دست داده است احیا کند. پایین‌تر به دلایل و پیچیدگی‌های مربوط به فقدان پیروزی می‌پردازیم اما در این‌جا باید اشاره کنیم که اعمال رژیم نه بر پایه قدرت که بر پایه از دست دادن دائمی منابع آن هستند.

رژیم ایران در حال حاضر همچون حیوانی عمل می‌کند که در گوشه فرار گرفته و بدجوری زخم خورده. همه می‌دانند که حیوان شاید وقتی از همیشه خطرناک‌تر است که در گوشه‌ای قرار گرفته و بد جور زخم خورده باشد اما این در ضمن به این معنی است که تنها تا مدتی محدود می‌تواند دست به تهاجم بزند. رژیم ایران در حال خونریزی است و خود حال خود را بدتر می‌کند. از تک تک رگ‌هایش خون می‌ریزد و مدام تلاش می‌کند رگی را ببندد و بقیه رگ‌ها باز می‌شوند.

روزهای بعدی رسمی ۲۲ بهمن (روز انقلاب ۵۷) و چهارشنبه سوری هستند. آیا رژیم می‌تواند ضربات بیشتری در این روزها وارد کند؟

عامل اقتصادی هم در کار است. گرچه پیدا کردن آمار معتبر ممکن نیست اما واضح است که بحران اقتصادی جهانی به اقتصاد فی‌الحال بیمار و دچار سومدیریت بوروکراتیک ایران سخت‌ترین ضربات را وارد ساخته است. اقتصاددانان سقوط از ۶ درصد رشد به ۰.۵ درصد را تنها در فاصله یک سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ پیش‌بینی کرده‌اند. بعلاوه بی‌ثباتی سیاسی به کاهش شدید سرمایه‌گذاری‌ها انجامیده. اگر تحریم‌های تجاری سازمان ملل که اخیراً پیشنهاد شدند با کمک روسیه تصویب شوند، این روند بیشتر هم تشدید می‌شود. همه این‌ها می‌تواند به سقوط دولت، بسیار زودتر از آنچه بسیاری می‌پندارند، منجر شود.

### **فرار امپریالیسم جهانی از زورقی که غرق می‌شود**

بحران شدید جمهوری اسلامی و این واقعیت که سرکوب به رژیم اجازه حفظ اختیار موقعیت را نمی‌دهد به معنای کاهش بیشتر حمایت از درون و در ضمن از سوی حامیان بین‌المللی است. گرچه قدرت رسماً در دست محفلی کوچک باقی مانده است اما محدودیت‌های رژیم را تمام جهان به روشنی دیده‌اند.

تا همین حالا روسیه، حامی ثابت رژیم ایران تا همین هفته گذشته، از ناآرامی‌های ایران ابراز "نگرانی" کرده و حتی امکان دارد به تحریم‌ها علیه ایران در سازمان ملل رای مثبت بدهند. این "نگرانی" روس‌ها مشابه نگرانی جیمی کارتر، ریاست‌جمهوری آمریکا، در سال ۱۹۷۷ بر سر وضعیت حقوق بشر در ایران است. این صداهای "نگران" تنها ابراز آغاز عقب‌نشینی از بالا است. ائتلاف‌های حاکم فرو می‌پاشد و بخشی عظیم رژیم را برای باز کردن مشت سرکوب

تحت فشار می‌گذارند و در عین حال می‌خواهند روی گزینه‌های امن‌تر شرط ببندد - که مگر باز کردن مشمت هم اثری نکرد.

شاهد تحولات مهم دیگری هم بوده‌ایم. ایتالیا، که احتمالاً بزرگترین شریک تجاری ایران در اروپا است، کارزار عظیمی علیه رژیم ایران به راه انداخته است. در ضمن اوپاما، رئیس‌جمهور آمریکا، در موضع خود نسبت به ایران تغییری ۱۸۰ درجه‌ای داده است. او از "ارتباط" با آخوندهای ارتجاعی به "محکوم کردن شدید" اعمال ناعادلانه‌ی رژیم و پیشنهاد تحریم‌های سخت علیه سپاه پاسداران رسیده است و با این کار به طور غیرمستقیم به جناح اصلاح-طلبان کمک می‌کند.

تمامی این اعمال نشان می‌دهد قدرت‌های امپریالیستی جهان ایمان خود به رژیم ایران را از دست می‌دهند. آن‌ها دارند جناح تندروی رژیم را رها می‌کنند و از اصلاح‌طلبان حمایت می‌کنند به این امید که جنبش را به مجراهای امن‌تر بکشانند. اما در حال حاضر این مانورها تاثیری سریع می‌گذارد و به تشمت و تجزیه بیشتر در سوی رژیم و فضای بیشتر سازمان-دهی و تحکیم در سوی توده‌ها می‌انجامد.

### **آینده، بی‌ثباتی بیشتر**

نتیجه هر چه که باشد جامعه ایران هرگز به وضعیت پیش از تابستان گذشته باز نمی‌گردد. فشار از پایین هر چه از وحدت درون هیئت حاکم هست ناپود می‌کند و نیروهای عظیم مرکزگرای درون راهروهای کثیف دستگاه دولتی و "جامعه" بین‌المللی رشد می‌کنند. تجزیه مداوم اقتصاد به تقویت بیشتر این تغییرات می‌انجامد.

سناریوهای محتمل برای آینده‌ی بلافصل بسیار اندکند. احتمالی واقعی هست که رژیم زیر فشار توده‌ها سقوط کند اما محتمل‌تر این است که آن‌ها یک راه آخر برای جلوگیری از سرنگونی را طی کنند. یعنی راه امتیاز از بالا. این در ضمن علت سکوت خامنه‌ای در دوره اخیر است. او به فکر عمل به نقش پدر دلسوز ملت است تا بخشی از مشروعیت مذهبی خود را پس بگیرد. اگر او تصمیم بگیرد، یا مورد فشار بگیرد، که چنین انتخابی کند، احتمالاً این خود را به شکل نوعی وحدت نشان می‌دهد.

چنین دولتی بسیار مشابه دولت جعفر شریف امامی خواهد بود که از ۵ شهریور تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷ نخست‌وزیر بود. هدف آن کمی باز کردن اوضاع برای خالی شدن بخار و وحدت نیروهای طبقات حاکم خواهد بود. اما این نیز فرو می‌ریزد.

نباید فراموش کنیم که در این فضای باز بود که تدارک و ابتکار اعتصاب عمومی در زمان شاه شکل گرفت، اعتصابی عمومی که نقشی قاطع در سرنگونی رژیم داشت.

و در مورد ایجاد وحدت بین محافل حاکم باید گفت که این، تا زمانی که توده‌ها بسیج باشند، رویایی خیالی است. درست مثل دوره‌ی شاه نمی‌توان تصور کرد نیروهای مسلح که عادت دارند اوضاع را با زور و بدون اجازه پرسیدن از کسی حل و فصل کنند از سیاست‌های نرم چنین دولتی پیروی کنند. دولت وحدت هیچ طرفی را راضی نمی‌کند و در نتیجه تنها پدیده‌ای گذرا خواهد بود که اوضاع را آماده انفجارات حتی بزرگ‌تر از آنچه تا کنون دیده‌ایم می‌کند.

نتیجه هر چه که باشد دوره بی‌ثباتی تازه آغاز شده است. اگر کشور بخواهد نوعی بورژوازی دموکراسی با پارلمان دست‌نشانده، (کمی) آزادی بیان و غیره اتخاذ کند، این موقتی خواهد بود. هر امتیازی داده شود تنها برای ارضای خواسته‌های انقلابی توده‌ها خواهد بود اما از آنجا که سرمایه‌داری در سطح جهانی وارد دوره‌ای طولانی از بحران عمیق و مزمن شده است، دیگر نمی‌تواند در هیچ جایی تن به مزایا بدهد تا چه برسد به ایران. تنها نابودی کامل سرمایه‌داری و جایگزینی آن با جامعه سوسیالیستی دموکراتیک است که می‌تواند نیازها و آمال توده‌های ایران را ارضا کند.

### **طبقه کارگر، کلید است - تدارک اعتصاب عمومی انقلابی**

چنانکه بارها گفته‌ایم ضرورت حاد این است که طبقه کارگر مهر خود را بر انقلاب بزند. طبقه کارگر وسایل تولید را اداره می‌کند و تنها نیروی اجتماعی است که می‌تواند ضربه را به مهمترین جا بزند. کسی نمی‌تواند در این واقعیت شک کند.

بدون لطف کارگران هیچ چیز در ایران کار نمی‌کند. اما طبقه کارگر ویژگی‌های دیگری هم دارد. رویکرد غریزی آن به وحدت و قطعیت در عمل مشخصه‌هایی است که برای پیروزی انقلاب ضروری‌اند. مسلم است که تمام سایر لایه‌ها و طبقات اجتماعی سرکوب‌شده، از دانشجویان تا مغازه‌داران کوچک، نقش‌های مهمی بازی می‌کنند اما کارگران کلید وحدت تمام عوامل و هدایت آن‌ها به تحقق نیروی واقعی بالقوه‌ی خود هستند.

نه تنها کارگران نقشی حیاتی در روند سرنگونی دارند که تنها نیروی اجتماعی هستند که می‌توانند به ساختن جامعه‌ای جدید برسند. این کارگران بودند که با اعتصاب عمومی آخرین ضربه را به سلسله پهلوی وارد کردند. اعتصاب عمومی ۴۴ روزه تمام منابع رژیم را از آن گرفت. در ضمن پس از سرنگونی این ابتکار کارگران در بر پایی شوراها بود که تمام کشور را گرفت. این‌ها اول به صورت کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های عمل آغاز شدند اما به سرعت گسترش و رشد یافتند تا جای خالی قدرت را که پس از سقوط دستگاه رژیم کهن ایجاد شده بود پر کنند. بدین سان آن‌ها شکل جنینی چیزی بودند که می‌توانست قدرت سازمان‌یافته‌ی توده‌ها بر جامعه باشد - یعنی دولت کارگری دموکراتیک.

اگر کارگران اعتصاب نکرده بودند تضمینی نبود که شاه سقوط کند و جنگ داخلی خونین بسیار محتمل می‌بود. ما باید از این تجربه یاد بگیریم و از آن برای تقویت انقلاب حاضر استفاده کنیم. اما اعتصاب برای کارگران در شرایطی که اخراج‌ها و حملات به شرایط کار همه‌جا در دستور است، دشوار است. اگر کارگران بخواهند اعتصاب کنند و زندگی خودشان و احتمالاً خانواده‌هایشان را وسط بگذارند باید به رهبران و برنامه اعتماد داشته باشند و مطمئن باشند که حمایتی دریافت می‌کنند. اگر جنبش بتواند خواسته‌هایش را با کارگران متصل کند، یک جرقه کل کشور را آتش می‌زند. اگر در این لحظه اعتصاب عمومی داشتیم، آخرین ساعت رژیم را شاهد می‌بودیم.

### **وظایف انقلاب - تدارک سرنگونی**

اندازه و سطح کیفی آخرین مبارزات تمام قدرت‌های جنبش توده‌ای را پیش می‌گذارد اما ضعف‌های آن‌را نیز نشان می‌دهد. پس از تظاهرات‌های عاشورا بعضی لایه‌های کوچک و ضعیف که قبلاً به جنبش دلبستگی داشت عقب کشید. آن‌ها از خود پرسیدند: "چرا مردم در

خیابان هستند و چیزها را آتش می‌زنند و با پلیس می‌جنگند؟ چه می‌خواهند؟ چه کسی نماینده دیدگاه آنها است؟"

گرچه این تغییرات در حال حاضر تنها تاثیری بسیار سطحی و کوچک خواهد داشت اما نباید به آنها کم‌توجهی کنیم. تاریخ پر از این تغییرات است. ضد انقلاب از سستی این عناصر و لایه‌ها تغذیه می‌کند. این قانون بنیادین تمام مبارزات طبقاتی است - فقدان پایگاه یک طرف به معنای تقویت طرف مقابل است.

آنچه برای تکمیل وظایف انقلاب به سریع‌ترین و قاطع‌ترین نحو لازم است، رهبری، برنامه و ابزار سازمان‌یافته‌ی توده‌ها و عمل قاطع برای سرنگونی رژیم به بیشترین سرعت ممکن و برپایی مجلس موسسان انقلابی است.

به این منظور و بخصوص در آستانه روزهای عمل باید در کار ساختن کمیته‌های عمل در تمام محلات و کارخانه‌ها و تلاش برای وصل آنها در سطح شهری و کشوری باشیم.

این کمیته‌ها باید از پایین به بالا انتخاب شوند و مستقیماً به وسیع‌ترین لایه‌های ممکن وصل باشند. آنها باید اول از همه گروه‌های مسلح دفاع را برای تضمین امنیت توده‌ها و تسهیل روند انتقال نیروها به سمت انقلاب تشکیل دهند. تخاصم‌های ۵ و ۶ دی بحث گسترده‌ای در مورد مشخصه غیرخشونت‌آمیز جنبش آغاز کرده است. اما سوال به غلط مطرح می‌شود. توده‌ها نیاز به **دفاع** از خود در مقابل حملات وحشیانه نیروهای دولتی دارند و این باید به طریق سازمان‌یافته انجام شود. اگر اعضای پایینی پلیس با جنبشی قاطع و سازمان‌یافته روبرو شوند احتمال بیشتری برای آمدنشان به سمت مردم هست و اینگونه **میزان خشونت کاهش می‌یابد.**

چنین کمیته‌هایی در ضمن باید در کار سازمان‌دهی بحث برای تدوین خواسته‌ها و برنامه جمعی باشند. در ضمن وظیفه کمیته‌های محل باید برقراری ارتباط با کارخانه‌ها و کمک به کارگران برای سازمان‌دهی کمیته‌های خودشان و تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب عمومی باشد. اگر پولی برای حفظ خانواده کارگران مورد نیاز است یا نیاز به اقدامات امنیتی بیشتر هست، کمیته‌ها باید برای برقراری کمک و برپایی گروه‌های دفاعی پیش‌قدم شوند.

ایجاد این کمیته‌ها می‌تواند قدم نهایی به سوی نابودی کامل جمهوری اسلامی باشد اما پس از آن نیز نقشی بازی می‌کند. منظورمان نقشی به عنوان واحدهای اصلی در جمهوری کارگری است؛ اینگونه برای اولین بار اراده سازمان‌یافته توده‌ها تصمیم می‌گیرد جامعه ایران چگونه و با چه برنامه‌ای اداره شود.

ایجاد کمیته‌های عمل در سطح عمومی قدرتی بی‌همتا به انقلاب می‌دهد. حادثترین مسائل از طریق این کمیته‌ها مطرح می‌شوند. می‌توان رهبرها را انتخاب کرد، برنامه را به بحث و رای گذاشت، توده‌ها می‌توانند سازمان بیابند و اعتصاب عمومی را می‌توان تدارک دید و آغاز کرد. این‌ها چیزی نخواهند بود مگر احیای شوراهایی که وسیله سنتی مبارزه طبقاتی در ایران در سراسر قرن قبل بوده‌اند. این روند فی‌الحال در شکلی جنینی آغاز شده اما باید تمام نیروها را برای تسریع آن سازمان دهیم.

**تنها به قدرت خود اعتماد کنید**

گرچه در انقلاب حاضر در ایران هنوز شامل عروج روشن تفاوت‌های طبقاتی نبوده‌ایم اما رویدادهای امروز ایران در آخر چیزی نیستند جز مبارزه‌ای سرسختانه بین طبقات. این‌ها ابراز زنده‌ی نظام سرمایه‌داری هستند که بقای آن دیگر با نیازهای کارگران، فقرا و حتی طبقات میانه مطابق نیست. تا وقتی این نظام پابر جا باشد، بدبختی‌های بی‌پایان سر کار است. وقتی رژیم کنونی پایین کشیده شود این برای همه روشن می‌شود.

تنها راه خروج از این بن‌بست نابودی رژیم و جایگزینی آن با جامعه‌ای سوسیالیستی است که توسط اکثریت مردم اداره و حاکمیت شود. وظیفه دستیابی به این هدف در دستان طبقات کارگر ایران است. آن‌ها نمی‌توانند به چیزی به جز قدرت خود اعتماد کنند.

زنده باد انقلاب ایران!